



تایپست:

Babadook



مترجم:

Steph



کلیر و ادیتور:

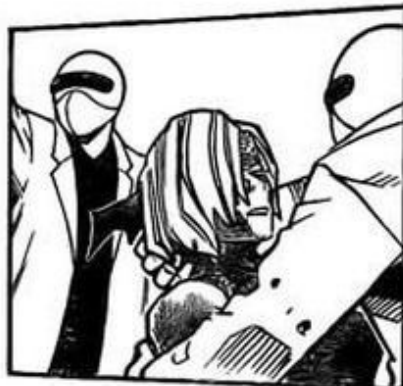
Eraser Head

全力の抗争
そして

僕のヒーローライフ

Chapter 294: "Last Stage"

خواب آور داره
کار میکنه...!



بدون شک
این...



فقط یه
چیز اتفاقی
نیست...





اگر فقط یکی از
اون رشته‌ها
سست میبود
این ممکن نبود!



خیلیا...
یکی پس از
دیگری...



این هیولارو
تا جایی که تونستن
ضعیف کردن تا بشه
بهش آسیب زد

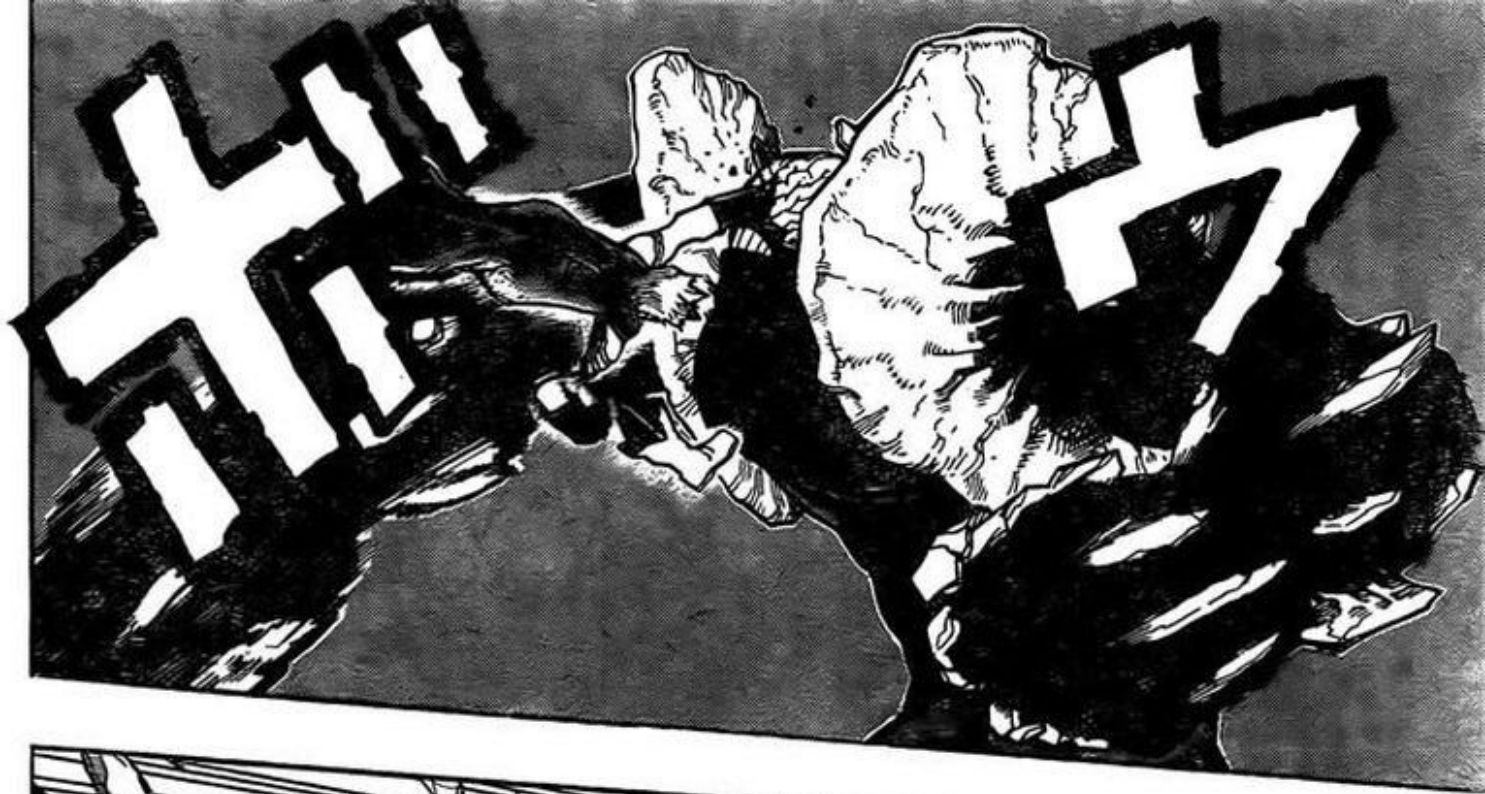


من ایمان
دارم!!



ولی به هم
دوخته بشن به
طناب محکم رو
شکل میدن!

من ایمان
دارم...! شاید
فقط به رشته
نازک باشه



این یارو برا
قهرمانای اینجا
دردسر سازه...!



سرعت و
سرسختیش
شوخی بردار
نیست!

حرکاتش
ساده ان
اما...



غرررر
...

همه اونایی که
اینجان احتمالا
به اندازه همون
نومو توی کیوتشو
قدردمنان!

اصلا نمیشه
به راحتی
شکستشون >>>!

وقتی بدفت
نمیتونه یه
پرش ساده رو
هم انجام بده
مقابل اون کاره-
ای نمیتونی!

خدای بزرگ
انفجار
> اینومایت!

تسکر کم
روی رام
کردن اون
غول بود...

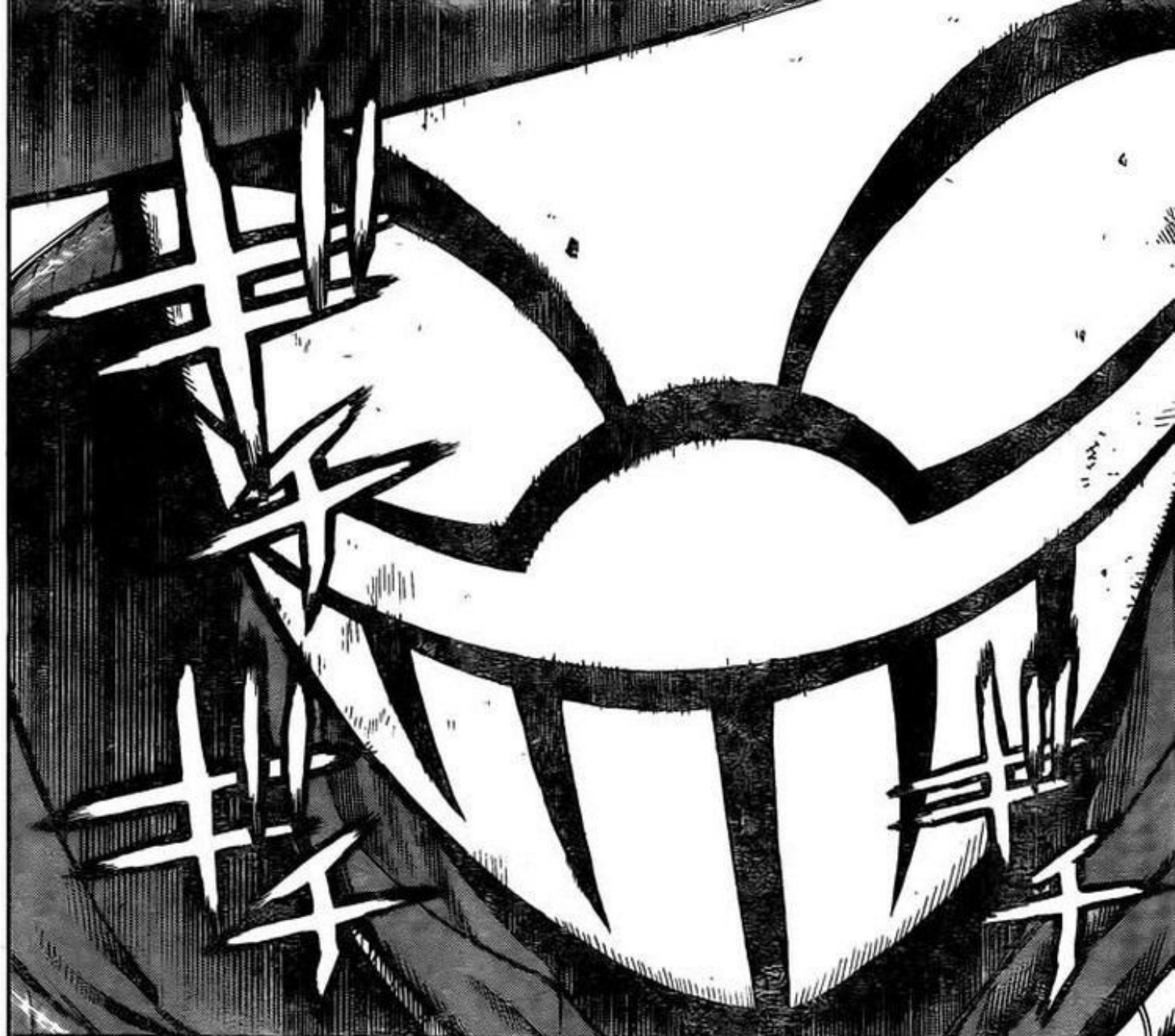
بالاخره میتونم
بیرمش به
سمت ایگی!

حالا
هرچی

فقط مطمئن
شو که راه
تبهکارا به
سمت
چینست رو
سد کنی!

ههو و ققو
!...

لعنت بهش!
دیگه حتی
نمیتونم جواب بدم



شیگاراکی هم که
خاکشیر شده...

تو این وضعیت
تنها چیزی که
میتونم لمس کنم
باسن خودمه!

این بنده خیلی سفتن!
حتی به کابل ها هم
نمیتونم دست بزنم.

نمیتونم بدون دست
زدن به اشیاء از
"فشرده سازیم"
استفاده کنم.

و تو هنوزم
تتو نستی هیچ
کوقتی رو داغون
کنی!

الان داری
عذاب میکشی!
باید چیکار کنم؟!

تو همونی
نبودی که
ازمون خواستی
بیایم اینجا؟

تو جمعمون
کردی و بهمون
گفتی که حسابی
وحشی بازی
دریاریم، یادته؟!

کاملاً گیر
افتادیم!

دقیقا همونجوریه
که اسپینر گفت...
هیچ کس اینجا...!

و نه
حتی من

نه
توگا- چان

نه دابی،

هنوز به
آرزو هامون
نرسیدیم





عکککک!

ASPHYXIATION!!



من...
فیلی لیگ رو...
دوست داشتم



اسپی...
در...

خارایا...
این یه...?



زمان رو تنظیم کن...
نومو ها دارن بینمون
فاصله میندازن.

باشماره...
پنج...! رئیس رو
...بیدار کن...



رئیس...
کلید
هاست...!

!?



فرقی نمیکرد که
کی بودیم،
هیچوقت درباره
گذشته مون
سوال نمیکردن،

ما فقط یه
گروه از
راه به
درشدگان
بودیم.

یه جورایی
یه دسته یاغی.



برای
حرکت
بعری...

یه >او طلب
لازم >ارم...

س
پ

رويام... دليل
اينجا بودنم!

به تپک از
بشم روز
دست میدم...

تا بتونم دستمو
حرکت بدم!!

و وقتی
بتونم دستمو
حرکت بدم...

گرفتمتون!!

مثل این که
نوبت منه
که لحظه
ی خفن
داشته
باشم

بزرگترین
فرار من!

درسته
پیا اینو
تجیل
کنیم به..



محفظه لباسی!!

اما!

عاع!

حتی اگه بخوا
د منو مهار کنه
تا وقتی دستم
آزاده.



این یه زخم
کاربه! زیاده
تاب نهمیاری!!

یه تیکه از
بدن خودشو
کند؟ گرچه...



آهلهی!

هی تو داری
فرار میکنی نه؟
خب بیا اینجا منم
نجات بده!!



میتونم
قبلش خودمو
آزاد کنم!



پس همه تیم
رو از این بحران
نجات میدم!



فرار و حيله گری
تنها کاریه که
میتونم بکنم.





اوجی
هاریما

دزد
بی همتا

یه سارق از
زمان های دور



در طلوع
سیستمی که
امروزه میشناسیم

اون قهرمان های
طمع کاری رو که
فقط به فکر شکم
سیری خودشون بودن
رو هدف قرار میداد

و دارایی هاشون
رو بین مردم
برای "اصلاح"
پخش میکرد

در حین تابش فساد،
این عدالته که در
خون تو جریان داره!

آتسوهیرو،
این دودمان
ماست!



مشت

بیخشید
شوتو، وضعیت
تغییر کرده.



شعله‌ی

تویا

اخگر



نمیتونم
عروسک کوچولوی
انجی تودوروکی
رو وقتی بیهوشه
نابود کنم!

شرمنده،
شاهکار...



دایی!
بیا!



احتراق جت!!

هاریما

من نوه ی
نوه ی هاریما ی
زیرک هستم!

شیگاراکی ...
رهبر پی ال اف
و لیگ تبهکاران

"اصلاح" ای
که نتونستی به
ثمرش بنشونی...

مردی همدون با
خون شاه دزدان!

حالا به دستای
رئیس من
سپرده میشه.

تو جای من دنیا رو
عوض میکنی

واقعاً فکر کردین من
سیاه لشکر دیگه ام؟

فقط یکی دیگه از حقه
های من بود! و راز
پشتش... خب فکر
کنم بهتره که یه راز
بمونه چون...

هنرمند
فرار میسٹر-
کمپرس!!

شلپ

یه شعبده باز
هیچوقت حقه
هانش رو لو
نمیده.

یه برنامه ی
تکرار نشدنی!!

